

بررسی جایگاه «صحبت» در کشف المحجوب هجویری و عوارف المعارف سهروردی

khayatian@semnan.ac.ir

shtabataba@semnan.ac.ir

freshtehhajzadeh@semnan.ac.ir

کج قدرت‌الله خیاطیان / دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان

سیدحسین طباطبائی / استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان

فرشته حاجی‌زاده / دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

چکیده

«صحبت» و آداب آن به‌عنوان یکی از موضوعات مهم و مؤکد، در سیر و سلوک عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد. بخش قابل توجهی از آداب این مبحث مهم، در متون نثر عرفانی بازتاب یافته است. در این مقاله به بررسی و مقایسه جایگاه «صحبت» در دو اثر مهم نثر عرفانی، *کشف المحجوب هجویری* و *عوارف المعارف سهروردی* پرداخته شده است. مبحث صحبت در این دو اثر از ابعاد و جهات متعدد، مانند آداب و انواع صحبت، بررسی شده است. از آنجاکه نویسندگان دو اثر نام‌برده، هر دو از پیروان مکتب بغداد و اهل صحونند، در بسیاری از مسائل و موضوعات کلی صحبت، اتفاق، نظر و در موارد اندکی نیز اختلاف نظر دارند. موضوع ابتدا به‌صورت تفصیلی و به‌تفکیک کتاب‌ها بررسی شده و در قسمت پایانی مقاله به‌اجمال به تفاوت‌ها و شباهت‌های دو اثر مذکور اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: آداب صحبت، تصوف، کشف المحجوب، هجویری، عوارف المعارف، سهروردی.

در قرن چهارم، ادبیات تصوف پا به عرصه ظهور نهاد و صوفیان به نوشتن کتب و رساله درباره اعتقادات و آیین‌های خود پرداختند که از جمله می‌توان به *قوت القلوب ابوطالب مکی* (م ۳۸۶ق)، *اللمع فی التصوف سرآج طوسی* (م ۳۷۸ق)، *التعرف لمذهب اهل التصوف ابوبکر کلابادی* (م ۳۸۰ق) و *تهذیب الاسرار خرگوشی نیشابوری* (م ۴۰۶ق) اشاره کرد.

کتب این دوره بیشتر به شرح اعتقادات نظری و عملی صوفیان و آداب و اعمال آنان اختصاص داشت. زبان کتب عرفانی قرن چهارم، همه به عربی بود. در قرن پنجم بر تعداد این کتب افزوده شد. رساله *قشیریه ابوالقاسم قشیری* (م ۴۶۵ق) به عربی، *شرح التعرف مستملی بخاری* (م ۴۳۴ق) به فارسی، *کشف المحجوب هجویری* (م ۴۶۵ق) به فارسی، *احیاء علوم‌الدین* به عربی و روایت مختصر آن به فارسی با نام *کیه‌مای سعادت ابوحامد غزالی* (م ۵۰۵ق)، از معروف‌ترین آثار این دوره بودند (نک. ضیاء‌الدین سجادی، ۱۳۷۲، ص ۵۶-۸۱).

سنت کتاب‌نویسی در تصوف، در قرن‌های بعد نیز تداوم یافت. در کتب این دوره، هم مسائل اعتقادی مطرح می‌شد و هم مسائل علمی تصوف. یکی از معروف‌ترین کتاب‌های عرفانی، *عوارف المعارف سهروردی* (م ۳۲ق) به عربی است (نک. یرثی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵-۱۹۸).

قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم، یکی از مهم‌ترین دوران‌های کمال و توسعه نثر فارسی محسوب می‌شود. در این دوره، نویسندگانی بزرگ در عرصه زبان فارسی ظهور کردند. رواج تصوف در این عهد هم یکی از علل مهم برای رواج نثر و تألیف کتب و مقالاتی به پارسی شد؛ چنانکه از اوایل این دوره تا پایان این عهد، چندین کتاب معتبر متصوفه به نثر فارسی نگارش یافت (صفا، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۷).

اهمیت تحقیق

مشایخ صوفیه بر رعایت آداب خاص در همه امور، مانند عبادت‌های شرعی و اعمال عبادی خاص صوفیه و نیز رفتار اجتماعی و معاشرت با مردم، صوفیان و مشایخ، بسیار تأکید داشتند و معتقد بودند مردان باید همه فعالیت‌های خود را چه در خلوت و چه در اجتماع، طبق آن آداب تنظیم کنند.

نویسندگان صوفی از قرن چهارم به بعد در آثار خود بخشی از مباحث خویش را به برشمردن آداب اختصاص دادند: «تصوف سراسر آداب است» (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۴۷) و این مباحث مبتنی بر تصویری بود که صوفیه از سیر کمال اخلاقی و معنوی خود، به‌منزله سفری باطنی، داشتند. در ادبیات عرفانی، مسائل، آرا و راه و روش‌های گوناگونی برای سالکان راه حق در وصول به درجات والای عرفان به چشم می‌خورد که قسمتی از آن برگرفته از آموزه‌های اسلامی، قرآن و سنت است و قسمتی از آن نیز به مرور زمان و با شکل گرفتن فرقه‌ها و گروه‌های مختلف عرفان و تصوف اسلامی، توسط بزرگان آنها بیان شده است. از جمله این موضوعات، موضوع مهم «صحبت» می‌باشد که در کتب مختلف عرفان اسلامی، آداب مختلفی برای صحبت و چگونگی معاشرت با افراد و طبقات مختلف ذکر شده است.

با توجه به اهمیت صحت و آداب آن در متون صوفیه، این پژوهش بر آن است تا با بررسی *کشف‌المحجوب* هجویری و *عوارف‌المعارف* سهروردی، دو اثر برجسته نثر صوفیه به روش توصیفی-مقایسه‌ای به بیان آداب و شرایط صحت بپردازد و تشابه و تفاوت‌های آن دو را نشان دهد.

روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-مقایسه‌ای است. ابتدا مطالب مربوط به صحت، از دو کتاب استخراج گردیده، سپس با توجه به افکار و آرای مؤلفان این دو اثر، به تحلیل دیدگاه و بررسی اختلافات و اشتراکات فکری درباره صحت و آداب آن پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

اهمیت آداب و شرایط صحت پس از اشاره در کتب آسمانی و احادیث، به صورت پراکنده در آثاری همچون: *الرعاية لحقوق الله* حارث محاسبی (م ۲۴۳ق)، *اللمع فی التصوف* سراج طوسی (م ۳۷۸ق)، *قوت‌القلوب* ابوطالب مکی (م ۳۸۶ق)، *کشف‌المحجوب علی ابن عثمان هجویری* (م ۴۶۵ق)، *رسالة قشیریة ابوالقاسم قشیری* (م ۴۶۵ق)، *احیاء علوم‌الدین* ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ق)، *التصفیة فی احوال المتصوفه* اردشیر عبادی (م ۵۴۵ق)، آداب *المیردین* ابونجیب سهروردی (م ۵۶۳ق)، *فوائج الجمال* و *فوائج الجلال* نجم‌الدین کبری (م ۶۱۸ق)، *عوارف‌المعارف* ابوحفص سهروردی، *فتوحات مکیه* و *اسرار ال خلوة* محیی‌الدین عربی (م ۶۳۸ق)، *مصباح‌الهدایه* و *مفتاح‌الکفایه* عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ق)، *اوراد‌الاجاب* و *فصوص‌الاداب* ابوالمفاخر باخرزی (م ۷۳۶ق)، مورد توجه قرار گرفته است. همچنین فرهنگ‌های اصطلاحات عرفانی مانند: *فرهنگ اصطلاحات عرفان* و *تصوف عبدالرزاق کاشانی* (م ۷۳۶ق)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی* از سیدجعفر سجادی، شرح *اصطلاحات تصوف* از سیدصادق گوهرین، و برخی از فرهنگ‌های دیگری که به اصطلاحات صوفیه پرداخته‌اند، وجود دارند که ضمن تعریف مفهوم صحت از منظر لغوی و اصطلاحی، مطالبی را درباره آداب، شرایط و فواید صحت ذکر کرده‌اند. تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه بررسی جایگاه صحت در *کشف‌المحجوب* هجویری و *عوارف‌المعارف* سهروردی انجام نشده است.

۱. مبانی نظری تحقیق

۱-۱. آداب تصوف

منظور از آداب تصوف، گفتارها، کردارها، رفتارها و عاداتی است که سالک در طی مسیر باید رعایت کند. رعایت این آداب که تمام زندگی سالک را در بر می‌گیرد، برای وصول به حق تعالی ضروری است. بسیاری از عرفا، همچون *خواجه عبدالله انصاری* (م ۴۸۱ق)، *هجویری*، *عزالدین کاشانی* و *ابن عربی* بر این عقیده‌اند که رعایت آداب برای دستیابی سالک به فنا و بقای الهی ضروری است.

آداب جمع «ادب» است. در حوزه عرفان اسلامی و تصوف، «ادب» را که سالک باید در همه حال با تکلف یا بی‌دستور شیخ آن را رعایت کند (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷)، اجتماع صفات نیک در سالک راه حق (قشیری، ۱۳۸۱، ص ۴۷۸) و تهذیب ظاهر و باطن وی (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴) معنا کرده‌اند و بیشتر متصوفه آن را مرحله‌ای از مقامات یا حالات می‌دانند و ترک ادب را جایز نمی‌دانند؛ ازین‌رو در رسایل خود برای اعمال ظاهری و باطنی سالک، آدابی مخصوص قائل شده‌اند که انجام آن واجب است؛ از جمله: آداب سفر کردن، آداب غذا خوردن، آداب لباس پوشیدن، آداب مراد، آداب مرید و... . از نظر صوفیان، تصوف سراسر ادب است، در هر وقت و هر حال و هر جایگاه (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۵۷). متصوفه منبع این آداب را سنت رسول اکرم ﷺ و رفتار، کردار و گفتار آن حضرت می‌دانستند (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶). قشیری معتقد است که هیچ‌کس به‌جز پیامبران دارای مقام کمال ادب نیست (همان، ص ۴۸۲). محمود شبستری (م ۷۴۰ق) هم رعایت آداب طریقت و شریعت را شرط اساسی در همه مراحل سلوک می‌داند (همان، ۱۹۷۸، ص ۲۱).

خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱ق) نیز ادب را در خدمت، معرفت و معاملت می‌داند (انصاری، ۱۳۶۳، ص ۱۱۹) و ادب را رعایت مرز بین بزرگ‌نمایی یک امر و بی‌زاری از آن معرفی می‌کند (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۹-۲۲). عزالدین کاشانی نیز در مصباح الهدایه، ادب را تحسین اخلاق و تهذیب گفتار و کردار معنا کرده است (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳). نجم‌الدین کبری هم آداب سلوک را به آداب ظاهر و آداب باطن تقسیم کرده و آداب باطن را دارای فصول، مقامات و منازل بسیار دانسته است. آداب ظاهر هم از نظر وی، هفت قسم است (همو، ۱۳۶۳، ص ۳۸). محمد غزالی نیز رعایت آدابی را برای سالک ضروری می‌داند (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۴۵). عزیز نسفی در فصل هشتم «الانسان الکامل»، آداب تصوف را هشت مورد ذکر می‌کند که آداب صحبت یکی از آنهاست (همو، ۱۳۶۸، ص ۶۶-۷۰). شمس‌الدین املی (م ۷۵۳ق) در نفایس القنون نیز رعایت ۲۲ ادب را برای سلوک ضروری می‌داند (همو، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷-۱۰).

با توجه به کتب صوفیه می‌توان آداب تصوف را در موارد زیر خلاصه کرد: آداب حضرت ربوبیت؛ آداب حضرت رسالت؛ آداب مرید در رابطه با مراد و شیخ؛ آداب و وظایف شیخ در رابطه با مرید (نک. کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶ و ۱۵۹)؛ آداب صحبت با خلق؛ آداب کسب معاش؛ آداب تجرد و تأهل؛ آداب سماع (نک. قشیری، ۱۳۸۱، ص ۶۰۲)؛ آداب سفر (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۳، ص ۳۷)؛ آداب حوایج نفسانی از قبیل خوراک، پوشاک و خواب؛ آداب اعضا و جوارح بدن؛ آداب خانقاه؛ آداب ریاضت؛ و آداب چله‌نشینی و خلوت (نک. کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).

۲-۱. آداب صحبت

صحبت که «یکی از ارکان تصوف است» (گوهرین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰)، در لغت «دوستی، خلطه، آمیزش، رفاقت، نشست و برخاست، همنشینی و مجالست» (دهخدا، ذیل واژه صحبت)، و در اصطلاح «مصاحبت، همراهی به نزد عارفان، مقابل وحدت و تفرّد است. صحبت از آداب طریقت به شمار می‌رود و در روایات آمده است که مؤمن با مؤمن انس گیرد و مردم با او انس گیرند» (سجادی، ۱۳۷۰، ذیل صحبت). در آیات قرآنی و احادیث بر اهمیت

معاشرت با مردم و مصاحبت با آنان بسیار تأکید شده و دوستی با مردمان، نیمی از دین و پس از ایمان به خدا اساس عقل بیان گردیده است (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۴، ص ۳۹۲).

رسم و ادب مصاحبت، اگرچه در قرن اول و دوم هجری تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه به مرحله عمل درنیامده بود، اما لزوم حضور آن حتی در نزد کسانی که قائل به عزلت و تفرد مطلق هم بوده‌اند، همواره احساس می‌شد؛ زیرا همین صوفیان نیز برای نیل به سرمنزل مقصود، بی‌نیاز از مصاحبت با مرشدان تکامل یافته، یا به تعبیری بی‌نیاز از صحبت نیکان نبوده‌اند؛ چراکه انسان در سیر تکاملی خود و گذر از ناسوت به لاهوت و رسیدن به غایت آفرینش خود، نیازمند مصاحبت با نیکانی است که به حقایق امور آشنایی داشته باشند. بنابراین حکمت صحبت نیز می‌تواند برای ما آموزنده باشد.

«صحبت را مراتب است» (العبادی، ۱۳۴۷، ص ۱۵۸). «صحبت بر سه قسمت بود: صحبتی با آن که بزرگ‌تر از تو باشد به جاه یا به سال، و آن در حقیقت خدمت بود؛ و صحبت بود با آن کس که فروتر بود، و آن صحبت، شفقت و رحمت بود بر متبوع، و بر تابع وفا و حرمت واجب بود؛ و صحبتی بود با همسران» (قشیری، ۱۳۸۱، ص ۵۰۲). «آداب صحبت بسیار است» (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸). «اساس صحبت و مودت، محبت است؛ و حفظ صحبت در مرافقت و مساعدت است و بقای صحبت در تقوا و دیانت است» (عبادی، ۱۳۴۷، ص ۱۵۷).

بعضی از مشایخ صوفیه، صحبت با مردم را بر بسیاری از اعمال متکلفانه و کرامات رایج در میان صوفیان ترجیح می‌دادند؛ چنان‌که /بوسعید/بی‌الخییر (م ۴۴۰ق) معتقد بود که کرامات چندان ارزشی ندارد و مرد کسی است که در میان خلق باشد و با آنها نشست و برخاست کند و درعین حال لحظه‌ای از یاد حق غافل نباشد (محمدبن منور، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹). متصوفه صحبت را طریقه خود عنوان می‌کردند و خیریت را در جمعیت و جمعیت را در صحبت می‌دانستند (جامی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۲). مولوی نیز صحبت را وسیله‌ای برای رسیدن به کشف و شهود از طریق مراقبت می‌داند (زرین کوب، ۶۹۰ ص ۱۳۹۰ و ۷۰۴). گروهی از متصوفه، صحبت را فقط ارتباط با حق تعالی می‌دانستند. اهل سکر، صحبت با خداوند را به سه مرتبه دیدن فضل او، عیب خود و عذر خلق تقسیم می‌کردند و همنشینی و مصاحبت با مردم را تنهایی واقعی می‌پنداشتند (جامی، ۱۳۹۰، ص ۸۸ و ۴۶۳).

در آثار متصوفه، برای همنشینی با مردم آدابی بیان شده است. در باب «آداب صحبت» در کتب صوفیه و اقوال بزرگان تصوف اصولی آورده شده است که از جمله، تحمل نامالایمات و چشم‌پوشی از خطاهای دوستان و همراهان را از اصول آداب صحبت ذکر کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱؛ جامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

در تصوف، زمام امور مرید در دست مراد است و مرید در صحبت با پیر باید آداب خاصی را رعایت کند. نخستین شرط ادب، التزام مرید به هم‌صحبتی شیخ است. در این خصوص، مرید باید خود را همچون مرده‌ای تحت تصرف غسال بیندارد و کاملاً مطیع پیر باشد (نجم رازی، ۲۶۴، ص ۱۳۹۱).

اهل تصوف با گروه‌های مختلف مصاحبت داشته‌اند. بزرگان تصوف معمولاً مریدان خود را به صحبت با یکدیگر فرا می‌خواندند و بر این باور بودند که مرید فقط باید با طالبان حق و قاصدان آخرت همنشینی کند؛ زیرا این

مصاحبت‌ها پایه‌های اعتقادی آنان را تقویت می‌کند (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۹). صوفیان در مصاحبت با هم‌مسلمان خود، رعایت آداب صحبت و همدلی با یکدیگر را بر خود فریضه می‌دانستند (سراج، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵). آنان از مصاحبت با سالکان ناشناس امتناع می‌کردند (محمدبن منور، ۱۳۸۶، ص ۴۶).

پیران و بزرگان تصوف هم به مصاحبت با یکدیگر بسیار توجه داشتند و برای دیدار با یکدیگر و عرض ارادت یا کسب فیض، متحمل سفرهای زیادی می‌شدند (نک. همان، ص ۵۷؛ جامی، ۳۲۶، ص ۱۳۹۰).

برخی مشایخ تصوف، مریدان خود را از مصاحبت با علما و فقهای دین برحذر می‌داشتند. دلیل آن نیز، اختلاف نوع نگرش اهل شریعت و اهل طریقت موضوعات دینی بوده است (کیانی، ۱۳۸۹، ص ۵۱۸).

برخی مشایخ صوفیه با علما مصاحبت داشتند؛ برای مثال، ابوسعید/ابوالخیر با علما و فقهای روزگار خویش، مانند ابن سینا (م ۴۱۶ق)، ابومحمد جوینی (م ۴۷۸ق) و دیگران مفاوضه داشته است (محمدبن منور، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴). برخی از متصوفه، مانند نجم‌الدین رازی (م ۵۴ق)، نیز برای علمای دین مراتبی قائل بودند (همان، ۱۳۹۱، ص ۴۸۳). گروهی از صوفیان در محضر علما به کسب علم فقه مشغول بودند (محمدبن منور، ۱۳۸۶؛ مقدمه؛ جامی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۸)؛ بعضی از علما نیز در مجلس عرفا به‌عنوان شاگرد در نزد صوفیان حدیث و تصوف می‌آموختند (محمدبن منور، ۱۳۸۶، ص ۸۱).

اغلب صوفیان مصاحبت و ارتباط با سلاطین و امرا را مذموم می‌شمردند (عین‌القضات، ۱۳۸۷، ص ۳۹۹؛ غزالی، ۱۳۶۴، ص ۱۲؛ عطار، ۴۹۶، ص ۱۳۷۸). البته بعضی از مشایخ صوفیه، همچون نجم‌الدین رازی، سلطان را سایه خدا بر زمین می‌دانستند (همان، ۱۳۹۱، ص ۴۱۱). برخی نیز صحبت و معاشرت با حاکمان را در صورتی که مقصود حق باشد، مجاز می‌شمردند (محمدبن منور، ۱۳۸۶، ص ۲۳۴). صوفیان با پیروان ادیان دیگر هم مصاحبت و مجالست داشتند و با آنها با لطف و مدارا برخورد می‌کردند. این مصاحبت‌ها که اغلب شرکت در مجالس مباحثه درباره مسائل دینی بود، در بسیاری از عقاید فرقه‌های تصوف تأثیرگذار بود (نک. زرین کوب، ۱۳۹۲، ص ۵۸ و ۸۹).

۲. جایگاه صحبت در کشف‌المحجوب و عوارف‌المعارف

۲-۱. جایگاه صحبت در کشف‌المحجوب

کشف‌المحجوب نوشته علی بن عثمان هجویری، از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کتب تصوف به زبان فارسی است. این اثر، هم از لحاظ محتوا که امهات مسائل تصوف و بزرگان فرقه‌های صوفیه را معرفی و نظریات بدیع را مطرح می‌کند و هم از لحاظ نوشتاری و کهنگی نثر آن، بسیار مورد توجه است (نک. هجویری، ۱۳۸۹، مقدمه محمود عابدی).

مؤلف کوشیده است با استناد به قرآن کریم، کتب حدیث و آثار تصوف اسلامی، موضوع تصوف و صحت مقولات و حقیقت آن را اثبات کند. هجویری در اثر خود به معرفی فرقه‌های صوفیه و آدابشان پرداخته است. وی بر این عقیده است که هر وقت، مقام و حالی، دارای ادبی است. هر که در رعایت این آداب جهد کند، به درجه مردان حق برسد و هر که کاهلی کند، از کمال قرب حق دور شود و هر سالکی که از توفیق رعایت ادب محروم شود، از جمیع خیرات محروم گردد (همان، ص ۱۴۴). نویسنده، زیبایی و زینت همه امور دینی و دنیوی را به آداب وابسته

می‌داند و معتقد است که هیچ آیینی در جهان بدون استفاده از ادب پابرجا نمی‌ماند. او رعایت ادب در میان مردم را جوانمردی می‌داند (همان، ص ۴۳۲) و آداب را به سه بخش تقسیم می‌کند: ۱. ادب در توحید و یگانگی خداوند؛ ۲. ادب در رفتار با نفس خویش؛ ۳. ادب در معاشرت با دیگران (همان، ص ۴۳۳). از نظر وی، مردم از نظر رعایت ادب به سه دسته اهل دنیا، دین‌داران و خواص تقسیم می‌شوند (همان، ص ۵۰۳-۵۰۴).

او افزون بر اینکه در مواضع مختلف کتاب به «صحبت» و شرایط آن اشاره کرده، بخش‌هایی را نیز با عنوان-های مستقل به صحبت و آداب و احکام آن اختصاص داده است (نک. همان، ص ۴۳۲-۴۵۳). وی اشاره می‌کند که پیش از او نیز مشایخ درباره آداب صحبت صوفیان سخن گفته‌اند و از کتاب‌ها و اشخاصی مانند *تصحیح‌الاراده* جنید، *ابوعبدالرحمن السلمی* و *ابوالقاسم قشیری* نام می‌برد (همان، ص ۴۳۹).

هجویری صحبت را سه قسم می‌داند: صحبت خلق؛ صحبت حق و صحبت نفس (همان، ص ۴۳۵). وی مصاحبان اهل تصوف را به چهار گروه تقسیم می‌کند و معتقد است هر که قصد صحبت متصوفه را کند، از این چهار دسته بیرون نیست: ۱. اهل صفای باطن و جلای ظاهر؛ ۲. اهل صلاح تن و عفت دل؛ ۳. اهل مروّت انسانیت، ظرف مجالست و حسن سیرت؛ ۴. اهل کسل طبع، رعونت نفس و طلب ریاست (همان، ص ۵۱-۵۲).

۱-۲-۱-۱. ترجیح صحبت بر عزلت یا بالعکس؟

در بین اهل تصوف، گروهی صحبت را بر عزلت و خلوت ترجیح می‌داده و گروهی دیگر نیز قائل به ترجیح خلوت و عزلت بوده‌اند. هجویری در *کشف‌المحجوب* به نقل از صوفیان مختلف، آرای هر دو گروه را منعکس کرده است؛ اما از خلال داوری‌های او می‌توان فهمید که خود او بیشتر به جانب ترجیح صحبت بر عزلت متمایل است.

او در جایی به گروهی از مشایخ متصوفه، چون *ابراهیم/دهم* (م ۱۶۱ق) اشاره می‌کند که اخلاص تولی به حق را در انقطاع از صحبت خلق می‌دانند (همان، ص ۱۲۹)؛ اما صحبت را آن‌گاه که برای حق باشد، بر عزلت ترجیح می‌دهد: «از آنچه صحبت با غیر از برای خدای بود و صحبت با خود از برای پروردن هوا بود» (همان، ص ۱۳۰).

گروهی از مشایخ نیز صحبت با خلق را مانع توکل می‌دانستند؛ همچنان که هجویری از *ابراهیم خاوص* (م ۳۹۱ق) نقل می‌کند که خضر نبی قصد صحبت با او را داشته، اما *ابراهیم* ترسیده است که صحبت وی برای توکل او زیان داشته باشد (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳، ۳۷۳ و ۴۴۶).

هجویری مانند معتقدان به مکتب خراسان، به معاشرت و مصاحبت با مردم اعتقاد دارد و بر آن است که صحبت فریضه است و هیچ آفت برای مرید، چون تنهایی نیست و شیطان با انسان تنها همراه است (همان، ص ۴۴۰).

گرچه هجویری خود را جنیدی می‌داند (همان، ۱۳۸۹، ص ۲۳۲) و با توجه به متن کتاب نیز می‌توان گفت گرایش او بیشتر به اهل صحواست تا اهل سکر، ولی درباره «صحبت» دیدگاهی متفاوت با جنید دارد و صحبت را بر عزلت ترجیح می‌دهد؛ درحالی‌که جنید عزلت و گوشه‌نشینی را بر اختلاط با مردم ترجیح می‌داد (قشیری، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷).

هجویری معتقد است بریدن از خلق به دل است؛ و اهل باطن، اگرچه با خلق معاشرت می‌کنند، ولی در همه

حال اندیشه حق تعالی بر دل‌هایشان مستولی است (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۸۲). وی بر این باور است که گاهی انسان در ظاهر منقطع از خلق، و در حقیقت هم‌صحبت با شیطان است. در واقع، خلوت تنها زیستن نیست؛ بلکه رستن از اندیشه غیر است (همان، ص ۱۰۱). از این نظر، می‌توان او را هم اعتقاد با پیروان مکتب خراسان دانست. یکی از خصوصیات تصوف مکتب خراسان، باطن‌گرایی آن است. آنها به ظاهر اعمال بسنده نمی‌کردند و به عمق مسائل و احکام و فلسفه آن می‌پرداختند و می‌کوشیدند ظاهر و باطن عمل یکی باشد و اخلاص را شرطی مهم می‌شمردند (رادمهر، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰). هجویری صحبت را بر عزلت ترجیح می‌دهد؛ زیرا بر این باور است که رعایت ادب صحبت، سبب کشف حجاب از دیدگان سالک می‌شود (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۴۳۴).

۲-۱-۲. شرایط صحبت

از نظر هجویری، شرط صحبت صوفیان آن است که هر کسی را بر درجه او قدر بدارند. با پیران با حرمت رفتار کنند و با هم‌جنسان به عشرت زندگی کنند و با کودکان شفقت ورزند. پیران را همچون پدران، هم‌جنسان را همچون برادران، و کودکان را همچون فرزندان خود بدارند و پرهیز از کینه، غیبت، خیانت و جستن نفع خود را اصل کار قرار دهند (همان، ص ۴۴۱).

مهرورزی با خلق و مهربانی با دیگران، از مواردی است که در تصوف، به‌ویژه در مکتب خراسان، به آن توصیه شده است (محمدبن منور، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱). چشم‌پوشی از خطاهای یاران، از آداب هم‌نشینی است. هجویری سرمایه صحبت را انبساط می‌داند و اعتقاد دارد مصاحبی که باید در زندگانی با او مدارا کرد و به هر اشتباهی از وی عذر خواست، بد یاری است (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۴۳۷)؛ زیرا یکی از آداب صحبت، ایثار و ترجیح هم‌نشینی بر خویشتن است. هجویری در شرح فرقه نوری، یکی از عقاید آنان را ایثار حق صاحب ذکر می‌کند. این فرقه، صحبت را برای درویش فریضه و سبب خشنودی خداوند، و در عین حال عزلت را مقارنت با شیطان می‌داند (همان، ص ۲۳۶). نوریه یکی از مشرب‌های مکتب بغداد است که مؤسس آن / احمد بن محمد نوری است. هجویری تصوف او را می‌پسندد و قاعده‌گزیده ذکر می‌کند و آن را مطابق با مسلک و معاملات جنید می‌شمارد. هجویری حقیقت ایثار را در آن می‌داند که سالک در صحبت، حق صاحب خود را نگه دارد و برای راحت مصاحب خود، از نصیب و حق خود بگذرد. به عقیده هجویری، در این نوع از ایثار، نوعی رنج و تکلف هست؛ با این حال، هجویری آن را در سلوک، لازم و مستحسن می‌شمارد (همان، ص ۲۳۶).

۲-۲-۳. صحبت با پیر

در تصوف، مریدان تابع آداب خاصی بوده‌اند. نخستین ادب، هم‌صحبتی با پیر و شیخ است. هجویری صحبت با پیر را ضروری می‌داند و صوفیانی را که از صحبت پیر اعراض می‌کنند، جاهل می‌خواند: «اما متصوفه جاهل آن بود که صحبت پیری نکرده باشد و از بزرگی، ادب نیافته و گوشمال زمانه نچشیده... و خود را در میان ایشان انداخته و در بی‌حرمی طریق انبساطی می‌سپرد. اندر صحبت ایشان و حمق وی، وی را بر آن داشته کی جمله را چون خود بپندارد (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

در تصوف، به ضرورت حضور پیر و مراد توصیه شده است. در خراسان - که هجویری پرورش یافته آن ناحیه است - بر محوریت شیخ بسیار تأکید می‌شد. فعالیت‌های خانقاهی و سلوک مرید بدون نظارت شیخ بی‌معنای بود و وجود شیخ از ضروریات تصوف به شمار می‌رفت (لویزن، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶).

هجویری خود صوفی‌ای رسمی و خانقاهی نبود و همان‌گونه که خود بیان کرده است، جامعه اهل رسم نمی‌پوشید. اگر هم صوفی بود، صوفی مسافر و سیاح بود و از برکت سیر و سفر دائم، محضر مشایخ زیادی را درک کرد (مهراوران، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰).

۴-۱-۲ صحت با بدان

هجویری سالکان را از همنشینی با بدان منع می‌کند: «انَّ صَحْبَةَ الاشرار تورث سوء الظنِّ بالاخيار»، هر که با طایفه بدان صحبت کند، به نیکان آن طایفه بدگمان شود (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴) و معتقد است هر کس با هم‌جنس خود مصاحبت می‌کند و کسی که با اشرار قومی همنشین می‌شود، باید علت آن را در درون خود جست‌وجو کند «که اگر اندر وی خیری بودی، با اخیار صحبت کردی. الجنس مع الجنس اثرست. پس ملامت هر کسی مر خود راست که صحبت با سزا و کفو خود کند» (همان، ص ۱۰۵).

هجویری دلیل دوری از مصاحبت با بدان را این می‌داند که دشمن فقط عیب انسان را می‌بیند؛ وقتی معیوب باشی، شاد می‌شود و اگر معصوم باشی، اندوهگین می‌گردد (همان، ص ۳۸۴).

۵-۱-۲ صحت با توانگران و سلاطین

هجویری مصاحبت علما با سلاطین را مکروه می‌دارد؛ زیرا امرا و سلاطین به ظلم و جور، تباه و شوریده می‌شوند و علما به طمع: «ز انک جور ملوک از بی‌علمی بود و طمع علما از بی‌دیانتی و... پس امیر بی‌علم و عالم بی‌پرهیز و... قرین شیاطین‌اند» (همان، ص ۱۸۰).

از نظر هجویری، یکی از آفات و اثرات همنشینی با توانگران، «موت القلوب» است. خداوند کسی را که همنشینی با توانگران را بر مجالست درویشان برگزیند، به مرگ دل مبتلا می‌گرداند؛ زیرا: «از فقرا کسی اعراض کند کی با ایشان مجالست کرده باشد؛ نه کسی کی صحبت کرده باشد از آنچه اندر صحبت اعراض نباشد؛ و چون از مجالست ایشان به صحبت اغنیا شود، دلش به مرگ نیاز بمیرد و تنش به پندار گرفتار گردد» (همان، ص ۲۰۰).

۶-۱-۲ صحت با مشایخ

بزرگان تصوف بر مصاحبت با یکدیگر بسیار تأکید داشتند (همان، ص ۴۳۹) و برای دیدار با یکدیگر متحمل سفرهای زیادی می‌شدند. این مصاحبت‌ها گاهی برای عرض ارادت و گاه برای کسب فیض بوده است. البته بین فرقه‌های مختلف مانند اهل سکر و اهل صحو، در بعضی از مسائل اختلاف مشرب وجود داشته است. برای مثال، طیفوریان که اهل سکر بودند و جنیدیان که اهل صحو بودند، در مبحث صحبت اختلاف نظر داشتند (همان، ص ۲۳۴). به سبب

همین اختلاف عقاید، به مواردی برمی‌خوریم که مشایخ به دلیل اختلاف مشرب از مصاحبت و دیدار یکدیگر امتناع می‌کردند؛ چنان که جنید، مصاحبت با حسین بن منصور را نپذیرفته است (نک. همان، ص ۲۳۵-۲۳۶).

۷-۱-۲. صحبت با علما

آن گونه که هجویری در *کشف‌المحجوب* اشاره می‌کند، بعضی از بزرگان متصوفه مریدان خود را از مصاحبت با علما و فقها برحذر می‌داشتند. هجویری مانند برخی دیگر از صوفیان، با علما مصاحبت و مجالست داشت؛ از این‌رو، از تعدادی از فقها به نیکی یاد می‌کند (همان، ص ۱۰۵).

۸-۱-۲. صحبت با نفس

اساس تصوف بر تزکیهٔ نفس و اعراض از دنیا برای وصول به حق و رسیدن به کمال نفس است. آداب تصوف نیز بر مبنای همین سلوک باطنی است. هجویری گونه‌ای از رعایت ادب را در چگونگی برخورد سالک با نفس خود می‌داند: «آن چنان باشد که اندر همهٔ احوال، مروّت را مراعات کند با نفس خود تا آنچ اندر صحبت خلق و به حق بی‌ادبی باشد، اندر صحبت با خود استعمال نکند؛ و مثال این آن بود کی جز راست نگوید... و دیگر آنک کم خورد تا به طهارتگاه کمتر باید شد؛ و سدیگر آنک اندر چیزی ننگرد از آن خود کی بجز او را نشاید نگریست» (همان، ص ۴۳۵).

از این‌رو، هجویری هم مانند همهٔ متصوفه بر این باور است که هم‌صحبتی با نفس، دل را جایگاه شهوت می‌کند و پاک شدن دل - که موضع ذکر حق تعالی است - از این شهوات، جز با خوفی بی‌قرار و ریاضت فراوان میسر نمی‌شود (همان، ص ۱۶۰).

۹-۱-۲. صحبت با خلق

هجویری یکی از اقسام ادب را صحبت با خلق ذکر می‌کند و مهم‌ترین آداب صحبت خلق را در سفر و حضر برمی‌شمارد. نکتهٔ مهم در این زمینه آن است که او شریعت را ملازم طریقت می‌داند و حفظ سنت را در مصاحبت ضروری می‌شمرد (همان، ص ۴۳۶)؛ حال آنکه تا اواسط قرن پنجم، به اعتقاد نفیسی، صوفیهٔ ایران و به تعبیر صحیح‌تر برخی از متصوفه، شریعت را با طریقت توأم نمی‌کرده‌اند (نک: نفیسی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵).

هجویری به نقل از پیامبر اسلام ﷺ رعایت سه اصل: سلام کردن، جای فراخ کردن در مجالس، و به نام نیکو خواندن را در مصاحبت با خلق و برادران مسلمان ضروری می‌داند (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۴۳۶)؛ زیرا پیامبر ﷺ بر حفظ ادب و معاملت نیکو در مصاحبت با دیگران بسیار تأکید کرده است؛ مشروط به اینکه «باید کی صحبت از برای خداوند را باشد عزوجل، نه از برای هوای نفس را» (همان، ص ۴۳۷).

در این مورد نیز می‌توان هجویری را جنیدی دانست؛ زیرا از خصوصیات مکتب بغداد این است که آرا و اسلوب تصوف را با ظاهر و باطن شریعت موافق می‌کرده‌اند. از این‌رو، دیدگاه‌های بزرگان این مکتب با اعتدال همراه بود و کمتر با حساسیت فقها روبه‌رو می‌شد (نک. خیاطیان، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

۱۰-۱-۲. صحبت در سفر و حضر

هجویری دو باب از کتاب خود را به موضوع صحبت در سفر و اقامت در سفر اختصاص داده و شرایط مصاحبت را در سفر و حضر بیان کرده است. او خود قسمت اعظم عمر خود را در سفر گذرانده است؛ از این رو مهم‌ترین قسمت مصاحبت با خلق را صحبت در سفر و حضر می‌داند. او درویشان را به دو گروه تقسیم می‌کند: یکی مقیمان و دیگری مسافران. از نظر هجویری، از آداب صحبت این است که وقتی درویشی اقامت اختیار کند، چون مسافری بر او وارد شود، با شادی از او استقبال کند و نپرسد که از کجا آمده یا به کجا می‌رود و یا نامش چیست. «مر حکم ادب را آمدن‌شان از حق ببیند... آن‌گاه نگاه کند تا راحت وی اندر خلوت بود یا صحبت اگر اختیار وی خلوت بود، جایی خالی کند؛ و اگر اختیار وی صحبت بود، تکلف صحبت کند، به حکم انس و عشرت» (همان، ص ۴۴۵).

هجویری رعایت جزئیات بیشتری همچون گماشتن خادم، خاراندن پشت، مالیدن کف پا و دست، فراهم ساختن جامه نو و گرمابه و نبردن به ماتم‌ها و عیادت‌های اهل دنیا و... را در صحبت با مسافر ذکر کرده است (همان، ص ۴۴۶). وی بیان می‌دارد که اگر درویش مسافری منبسط شود و صحبت دنیا اظهار کند، مقیم نباید متابع او باشد و بی‌همتی کند (همان، ص ۴۴۷). اگر درویشی سفر می‌کند، باید برای خدا سفر کند، نه متابعت نفس. طهارت و ذکر مداوم را فراموش نکند و هدف از سفر، حج باشد یا غزوی یا زیارت موضعی یا گرفتن فایده و طلب علمی یا دیدار و مصاحبت شیخی از مشایخ (همان، ص ۴۵۰). چون به مقیمی برسد، نزدیک وی برود و سلام گوید (همان، ص ۴۵۱). مسافر باید حقوق درویشان را رعایت کند و نباید که به هیچ حال بر مقیمان اعتراض کند و باید بار هم‌صحبتی با آنها را برای خدا تحمل کند و اگر وی را به سلامی یا زیارتی دعوت کنند، اگر می‌تواند مخالفت نکند و برای طلب راحت خود، آنان را به درگاه سلطان نکشاند (همان، ص ۴۵۲).

بی‌شک تجربیات شخصی هجویری در بیان شرایط آداب صحبت سفر و حضر بی‌تأثیر نبوده است. او با وجود ذکر چنین جزئیاتی در مصاحبت سالکان با یکدیگر، در نهایت، خلاصه احوال مسافر و مقیم در صحبت را طلب رضای خداوند تعالی می‌داند.

۱۱-۱-۲. صحبت زناشویی

از نظر هجویری، یکی دیگر از انواع مصاحبت، صحبت مرد مؤمن با زنی مؤمنه است تا به او انس گیرد و «اندر دین به صحبت وی قوتی باشد و اندر دنیا مؤانستی که همه وحشت‌ها در تنهایی است و همه راحت‌ها اندر صحبت» (همان، ص ۴۷۲). هجویری هیچ صحبتی را از نظر حرمت و امان، مانند زناشویی نمی‌داند؛ زیرا شیطان، همراه مرد یا زن تنهاست تا او را در شهوت اندازد (همان).

هجویری بر اساس دید منصفانه و تصوف معتدل خود، معتقد است اصل این مسئله به عزلت و صحبت باز می‌گردد: «آنک صحبت اختیار کند با خلق، ورا تزویج شرط باشد؛ و آنک عزلت جوید از خلق، ورا تجرید زینت بود» (همان). به باور او، صحبت زناشویی نیز آدابی دارد. وقتی درویشی صحبت را برمی‌گزیند، باید «تا قوت آن مستوره از

وجه حلال دهد و مهرش از حلال گزارد و به حظّ نفس حقوق خداوند تعالی و از امر وی چیز باقی باشد بر وی به حظّ نفس خود مشغول نشود» (همان، ص ۴۷۳).

هجویری در موارد بسیاری با جنید هم عقیده است؛ اما در این مبحث، راه اعتدال را در پیش گرفته است. جنید ازدواج را برای مرید مبتدی در آغاز کار طریقت صلاح نمی‌داند (طالب آملی، بی‌تا، ص ۵۴۲)؛ اما هجویری می‌گوید: برای کسی که راه مصاحبت با خلق را اختیار کرده، ازدواج ضروری است؛ اما برای کسی که عزلت و گوشه‌نشینی را در پیش گرفته، تجرید زینت است.

۲-۲. جایگاه صحبت در عوارف المعارف

عوارف المعارف، نوشته ابوحنیفه عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویه، ملقب به شهاب‌الدین سهروردی، به زبان عربی در قرن هفتم هجری است. سهروردی در کتاب ۶۳ بابی خود، به جنبه علمی تصوف توجه کرده و از بسیاری از عارفان نامی قبل از خود و اقوال آنان یاد کرده است. این کتاب در زمان خود سهروردی به فارسی ترجمه شد. قدیمی‌ترین ترجمه فارسی آن در سال ۶۵۵ ق توسط ابومنصور اسماعیل بن عبدالمؤمن اصفهانی انجام گرفته است (نک. سهروردی، ۱۳۷۵، مقدمه قاسم انصاری).

این کتاب، اگرچه نسبت به آثار مشابه عرفانی، از نظر زمانی تأخر دارد، اما در دوره‌های پس از تألیف بسیار مورد توجه قرار گرفته و از کتب درسی مدارس و خانقاه‌ها به شمار می‌رفته است.

سهروردی کوشیده است که در هر باب، حقیقت آرا و آداب متصوفه و مدعیان تصوف را شرح دهد و ساحت صوفیان را از اتهامات مخالفان پاک کند. مؤلف در این اثر، درباره منشأ علوم صوفیه، ماهیت تصوف و سبب نام‌گذاری آن، شیخ و خرقة مشایخ، رباط و خانقاه، اختلاف احوال مشایخ در سفر و مقام و تفاوت بین احوال صوفیه متجرد و متأهل، سماع، چله‌نشینی، اخلاق، آداب طهارت، آداب خوراک و صحبت، احوال روح و مکاشفات صوفیه به تفصیل سخن گفته است (همان).

از نظر سهروردی، اهل کمال و آنان که از صفات نفسانی دور شده و به حقیقت رسیده‌اند، صوفی‌اند و طالبان رسیدن به مقام و مرتبه صوفیان، متصوف خوانده می‌شوند (همان، ص ۶۶-۶۷). سالک با رعایت آداب و به کمک ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها، می‌تواند امیدوار باشد که مراتب سلوک را طی کند و به عالم معنا راه یابد (همان، ص ۳۵).

سهروردی سه باب ۵۳ تا ۵۵ این کتاب را «در بیان حقیقت صحبت و خیر و شر آن»، «در بیان گزاردن حقوق صحبت و اخوت» و «در بیان آداب صحبت و اخوت» آورده است (همان، ص ۱۶۸-۱۷۳). وی در باب دوازدهم در بیان بنای خرقة - که خرقة را آستانه صحبت می‌داند - هم‌نشینی و مصاحبت را ارج می‌نهد و معتقد است: «مرید به صحبت نجات یابد و خیرات و مبرات، از صحبت تولد کند» (همان، ص ۴۰). عمر سهروردی، تمامی آداب سلوک را مختوم به پیامبر اسلام ﷺ می‌داند؛ به این دلیل که آن حضرت جمیع آداب ظاهری و باطنی را دارا بوده است (همان، ص ۱۲۲).

سهروردی از پیروان مکتب بغداد در تصوف است. همچنان که قبلاً ذکر شد، در مکتب بغداد سعی شده است احوال و گفتار مشایخ، با ظاهر و باطن شریعت سازگار باشد. به سبب اعتدالی که در دیدگاه‌های صوفیان پیرو مکتب بغداد وجود دارد، این مکتب بیشتر مورد پسند فقها قرار گرفت (نک. خیاطیان، ۱۳۹۰، ص ۲۳-۴۸). یکی از دلایل این امر را می‌توان اعتقاد مشایخ و پیروان این مکتب به صحو دانست. جنید، از بزرگان مکتب بغداد، در عرفان و تصوف اسلامی به اعتقاد به صحو زبازد است. او صحو را مرتبه‌ای بالاتر از سکر می‌داند. در مرحله صحو، به علت گذر از سکر و رسیدن به هوشیاری، سالک از هیچ عبادتی فروگذار نمی‌کند؛ بلکه با دقت و هوشیاری، عبادات و ظواهر شرع را به‌جای می‌آورد. جنید و پیروان او سکر را محل آفت محسوب می‌کنند (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱). او گرایش به صحبت با خلق را در صوفیان، در پیروی از آداب رسول اسلام ﷺ از راه قربت و اخلاص می‌داند: «این طایفه در صحبت، متابعت رسول - علم - سعی نمایند تا به برکت آن متابعت، مؤدب و مہذب شوند» (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳).

به نظر سهروردی خداوند، به سبب صحبت، بر اصحاب رسول اکرم ﷺ منت می‌نهد و فایده صحبت آن است که مشام باطن سالک گشوده می‌شود و استرواح ارواح در صحبت ظاهر می‌گردد (همان، ص ۱۶۹). وی معتقد است در صحبت، حجاب‌ها که متراکم شده‌اند، به نور جمعیت زایل می‌شوند. و اخلاق حمیده و خوبی‌های پسندیده نمایان می‌گردند (همان، ص ۱۶۸). سهروردی هم با اینکه در افکار و عقاید بسیار به جنید نزدیک است، اما برخلاف او، مصاحبت با دیگران را باعث اخلاص و قربت دل می‌داند (همان، ص ۱۳۷). سهروردی به سبب تبخیر در فقه و گرایش به آن و همچنین گرایش به مکتب بغداد و اعتقاد به صحو و هوشیاری در عبادات، پیروی از شریعت را از اصول سلوک می‌داند و دلیل ترجیح صحبت را بر عزلت، تأسی از سنت رسول اکرم ﷺ بیان می‌کند.

۱-۲-۲. ترجیح صحبت بر عزلت

سهروردی، که خود صحبت را بر عزلت ترجیح می‌دهد، متذکر می‌شود که در اخبار در فایده صحبت و آفت مخالفت، بسیار تأکید شده است و بزرگان طریقت هم در این باب تصانیف بسیار ساخته و بیشتر صوفیان نیز صحبت را برگزیده‌اند؛ زیرا دارای فواید بسیاری است و آدمی «از انس با اهل صفا، انس با حضرت عزت توأد کند. مؤمن چون به جنس خود نگرد، از اقوال و افعال و احوال تجلیات الهی و تعریفات پادشاهی مشاهده کند و در جمعیت ایشان انوار زیادت شود» (همان، ص ۱۱۸).

سهروردی مقید به شریعت و سنت، دلیل اعتقاد راسخ خود به صحبت را این حدیث رسول ﷺ ذکر می‌کند که فرمودند: روزگاری به اُمّت درآید که آن کس دین به سلامت با ساحل قیامت برد که به سبب دین، از دبه به دبه می‌گریزد و از سر کوه به سر کوه درمی‌آویزد و همچون روباه از این سوراخ بدان سوراخ نقل می‌کند. گفتند: نکاح، سنت من است و هر کس که خود را به زینت این سنت محلاً نکند، نه از من است. گفت: از بهر آنکه در آن زمان هلاک مرد به سبب زن و فرزند و [مادر و پدر] باشد، یا به سبب دوست و همسایه، از [برای] اهتمام ایشان خویشتن را در ورطه هلاک می‌افکند تا مراد و مقصود ایشان حاصل کند... (همان، ص ۱۶۹).

او خلوت را برای پیران سزاوارتر می‌داند تا گاه گاهی راحتی به نفس برسانند و جمعیت و صحبت را برای جوانان لایق‌تر می‌شمرد (همان، ص ۵۱)؛ بنابراین یکی از دلایل ترجیح صحبت بر خلوت از نظر سهروردی، ممانعت از مجال هوای نفس و عادت نفس به ریاضت، مجاهدت و مکابدت است.

سهروردی هم مانند هجویری، اصل و اساس صحبت را رضای خدا می‌داند (همان، ص ۱۷۰) و معتقد است که صحبت، اگر در راه رسیدن به حق باشد، مطلوب است (همان، ص ۲۱).

نکته قابل تأمل این است که سهروردی در *عوارف‌المعارف*، بایزید بسطامی را اسوه کامل می‌نامد و سخنان زیادی از او نقل می‌کند. گاه نیز برای تأکید بر صحت نظر خود، از او یاد می‌کند. با یزید و پیروانش، اهل خلوت و عزلت و کناره‌گیری از شیوه اهل ظاهر و عالمان بودند؛ همچنین به سکر اعتقاد داشتند و از همنشینی با مردم پرهیز می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۶۷، ص ۳۰-۳۱). البته سهروردی به اقوالی از بایزید استناد می‌کند که با مذاق اهل صحو، فقیهان و اهل متابعت سازگار باشد (نک. سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۶۱).

۲-۲-۲. شرایط صحبت

از نظر سهروردی، «آداب صحبت بسیار است و حقوق اخوت فراوان» (همان، ص ۱۷۲) که در بسیاری از آیات قرآن وارد شده است و مصاحب ملزم به رعایت آن. سهروردی تعدادی از حقوق سالکان در مصاحبت با یکدیگر را برشمارد:

از حقوق صحبت آن است که در بذل و ایثار با یکدیگر گشاده دست باشند؛ و اگر از یکی بی‌ادبی ظاهر شود، هم‌صحبت نباید به روی خود بیاورد تا زمانی که آن کراهیت را از دل خود بزدايد؛ در غیاب یکدیگر، از محاسن و افعال پسندیده هم یاد کنند (همان، ص ۱۷۰)؛ به چشم تعظیم و تکریم به یکدیگر بنگرند و به جان و مال بر حقوق خود مقدم دارند؛ راز همدیگر را حفظ کنند و کدورت‌های میان خود را زود از بین ببرند (همان، ص ۱۷۱). یکی دیگر از آداب صحبت این است که اگر هم‌صحبت او را بخواند، بی‌سؤال و پرسش او را همراهی کند؛ در ضیافت ترک تکلف کند (همان، ص ۱۷۲). اگر رفیقی به امتحانی مبتلا شود، برای رهایی او به درگاه حق تضرع کند (همان)؛ بر یکدیگر مشفق باشند و در مال و ملک یکدیگر طمع نکنند (همان، ص ۱۷۱). از نظر سهروردی، بدترین دوست آن است که یاران در معاشرت و مصاحبت با او، محتاج مدارا و عذرخواهی باشند (همان، ص ۱۷۲). سهروردی شرط جمعیت و صحبت را در این می‌داند که آن جماعت در طاعت، پیرو شریعت و مؤدب و مهذب به آداب شریعت و طریقت باشند (همان، ص ۵۱).

مؤلف *عوارف‌المعارف* اصل مهم صحبت را همجنس بودن می‌داند: «آنچه متقاضی صحبت است، وجود جنسیت است و آن بر دو نوع است: صفت عام و صفت خاص. نوع اول، جنسیت بشریت است؛ چون میل اهل ملت به ملت. نوع دوم، خاص‌الخاص را است؛ چون میل اهل طاعت به طاعت» (همان، ص ۱۶۸). وقتی سالک فهمید که جاذب صحبت، وجود جنسیت است، میزان نظر احوال خود و هم‌صحبت را می‌سنجد و اگر در آینه وجود جمال حال هم‌صحبت و افعال پسندیده و خصال گزیده او را ببیند، بر مصاحبت او ملازمت می‌کند؛ اگر در آینه وجود

خود، اخلاق ذمیمه و افعال ناپسندیده را مشاهده کند، از صحبت او پرهیز می‌کند؛ زیرا از آن صحبت، جز کدورت و ظلمت طبیعت به وجود نمی‌آید (همان، ص ۱۶۸).

مصاحبان صوفیان باید از علاقه‌مندان به این قوم باشند (همان). از نظر سهروردی، رعایت آداب همدلی در مصاحبت با یاران در تصوف، امری واجب و ضروری است؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود که مؤمنان به حکم سوابق دوستی، چنان مصفا شده که اگر به یکی از آنان رنجی رسد، اثر آن به دیگری سرایت می‌کند. صوفیان باید در جمعیت باطن سعی کنند و برای آسایش یکدیگر بکوشند؛ به «سبب آنکه اثر این صحبت، از پرتو اشعه شمع جمعیت و الفت ارواح است، که حق تعالی در انجمن ازل، عقد مواصلت میان ایشان منعقد کرده، و منت بر حضرت رسالت نهاده» (همان، ص ۵۳).

سهروردی در بیان شرایط صحبت و رعایت آداب همدلی نیز به شریعت نبوی و حفظ سنت استناد می‌کند. از دلایل پابندی سهروردی به شریعت، یکی به فقیه بودن وی و دیگری تعلق اعتقادی او به صحو را باید نام برد. شاید سکونت او در پایتخت خلافت عباسی و ارتباط با این دستگاه و نیز شرایط حاکم بر محیط اطراف او هم در این امر بی‌تأثیر نبوده است.

صحبت با پیر

سهروردی، مانند اغلب متصوفه اعتقاد دارد که مرید محتاج تربیت پیر و شیخ کامل است: «تا صحبت و تربیت شیخ او را بر آن دارد که آنچه در او مودع است، به اظهار آورد» (همان، ص ۱۲۰). وی مصاحبت با شیخ را ضروری و سبب رستگاری مرید می‌داند و از قول بایزید بسطامی بیان می‌دارد: «هر آن کس که او را شیخ نیست، شیخ او شیطان است» (همان، ص ۴۰).

مشایخ لزوم صحبت مرید با شیخ را «اقتدای این طایفه [بر جاده] رشاد و منهج سداد رسول و اصحاب و تابعین» (همان) می‌دانند و معتقدند همچنان که صحابه جملگی علوم و آداب را از رسول اکرم ﷺ آموختند، باید که: «مرید دقایق آداب شریعت و طریقت از شیخ بیاموزد؛ و این تعلیم آن‌گه دست دهد که آداب صحبت در خدمت [شیخ] رعایت کند، و تذلل و تواضع پیش گیرد... تا آن‌گه که قابل انعکاس انوار اندرون شیخ شود» (همان).

در تصوف خانقاهی، مرید هیچ اختیار و اراده‌ای ندارد و باید از شیخ همچنان ترسان باشد؛ مترصد کلمات شیخ باشد؛ از مخالفت و نافرمانی وی احتراز کند و اگر سخنی را نفهمید، انکار در پیش نگیرد. سهروردی برای متابعت بی‌قید و شرط مرید از شیخ، این دلیل را ذکر می‌کند که شیخ به حق ناطق است و به برکت صحبت با او، دل از حجاب بیرون می‌آید و مکشوف می‌شود (همان، ص ۱۶۴). از دیدگاه سهروردی، مرید باید که دایم در تعظیم و احترام شیخ و برادران بکوشد (همان، ص ۱۷۱).

با توجه به دید منشرعانه سهروردی می‌توان گفت او درک محضر مشایخ صوفیه را تجدید بیعت با نبی ﷺ می‌داند. قابل ذکر است که در مکتب بغداد، مقام شیخ گاه با مقام ولایت برابری می‌کند؛ اگرچه یکی از خصایص برجسته مکتب خراسان را هم «شیخ‌محوری» برشمرده‌اند.

۴-۲-۲. صحبت با علما و صوفیان

سهروردی یکی از بهترین کارهای روزانه را مصاحبت با علمای حق و برادران دینی می‌داند (همان، ص ۱۶۲). وی بر این باور است که مصاحبت با اهل معرفت، اندرون آدمی را به انوار ربانی منور می‌کند؛ چنان‌که وفور علم و کمالیت معرفت عایشه، «از برکت صحبت رسول ﷺ و به نور برکت وحی بود» (همان، ص ۱۰۶). صحبت و معاشرت با صوفی نرم‌خو و متواضع، بسیار نیکوست؛ زیرا «همه کس در صحبت او آسایش یابند» (همان، ص ۱۰۹). او معتقد است تودد و دوستی با یکدیگر، سبب تحکیم معاشرت و مصاحبت می‌شود (همان، ص ۱۱۸).

استناد سهروردی به سنت و ذکر مثال از اخبار و اقوال نبوی در بیان دیدگاه خود نشان می‌دهد التزام به رعایت ظاهر شریعت، علاوه بر رعایت باطن آن، در مکتب بغداد اهمیت ویژه‌ای دارد.

۵-۲-۲. صحبت با بدان

سهروردی روی گردانی از صحبت اشرار را فریضه و واجب می‌شمرد (همان، ص ۱۶۸) و همنشینی با گمراهان را باعث گمراهی می‌داند (همان، ص ۱۰۳). وی از قومی که نظر کردن به شاهد را مباح می‌دانند و ادعا می‌کنند که ما ناظر قدرت حق تعالی هستیم، انتقاد می‌کند و سالکان را از مصاحبت با این شاهدپرستان برحذر می‌دارد (همان، ص ۹۰).

۶-۲-۲. صحبت در سفر و حضر

سهروردی در بیان اختلاف مشایخ در سفر و اقامت، دیدگاه گروهی را بیان می‌کند که یکی از اهداف سفر را ریاضت نفس، عجز و خمول آن می‌دانند تا دل و جان قوت گیرد و معتقدند که در سفر باید از مصاحبت با دیگران دوری کرد «و اگر جمعی به ارادت در صحبت او رغبت نمایند، باید که از مجالست با ایشان حذر کند» (همان، ص ۶۰)؛ زیرا صحبت و مخالطت با خلق، آنان را محتاج رزق و تلبیس می‌کند و از اخلاص دور می‌سازد. گروهی دیگر نیز عقیده دارند که آن جماعت که ابتدا مقیم بودند و در نهایت سفر را اختیار کرده‌اند، قومی هستند که: «حق تعالی در صحبت بدیشان کرامت کرده باشد و به قوت انفاس مشایخ و بزرگواران، از وهده شبهت برسته باشند و به ذروه وحدت پیوسته» (همان).

یکی از اهداف سفر از نظر سهروردی، آن است که سالک صحبت مشایخ، برادران و صادقان را دریابد و از مشاهده و الفاظ آنان منتفع شود (همان، ص ۵۸). او بر این باور است که در تصوف، کسی که سعادت همنشینی با صاحب کرامتی را یافته، سفر بر او حرام است؛ زیرا در چنین صحبتی، فواید زیادی حاصل می‌شود و به نور صحبت شیخ، مرید از ظلمات کدورات خلاص تواند یافت (همان، ص ۶۰). آن جماعت هم که اقامت اختیار می‌کنند و سفر را ترک می‌نمایند، جمعی باشند که خداوند به جذبۀ عنایت، آنان را مقرب کرده و به صحبت صادقان رسانیده. این افراد، از سفر کردن مستغنی هستند؛ زیرا «به پرتو انوار صفای دل، جمله مغیبات، پیش ایشان معینات باشد» (همان).

۳- مقایسه جایگاه صحبت در کشف‌المحجوب و عوارف‌المعارف

پس از بررسی جایگاه صحبت در کشف‌المحجوب و عوارف‌المعارف می‌توان گفت که در نظرات و عقاید نویسندگان دو

اثر، مشابهت‌های زیاد و اختلافات اندکی وجود دارد. به بیان دقیق‌تر، این دو صوفی در مسائل و موضوعات کلی مربوط به صحت، آرای مشابهی دارند و اختلاف نظر آنها بیشتر به موضوعات جزئی و فرعی صحت مربوط می‌شود. در مباحث ترجیح صحت بر عزلت، شرایط صحت، صحت با پیر، صحت با علما، صحت با بدان و صحت در سفر و حضر، اشتراک دارند. مباحث صحت با توانگران و سلاطین، صحت با مشایخ، صحت با نفس، صحت با خلق و صحت زناشویی در *کشف‌المحجوب* ذکر شده است؛ اما در *عوارف‌المعارف* به این مباحث پرداخته نشده است.

هجویری و سهروردی، هر دو از پیروان مکتب بغداد به شمار می‌روند. یکی از مهم‌ترین اصول مکتب عرفانی بغداد، گرایش و پایبندی شدید به رعایت ظواهر شریعت است. این امر در هر دو اثر مشهود است؛ اما در *عوارف‌المعارف* بسیار چشمگیرتر است. به عقیده هجویری نیز پیروان طریقت باید کتاب، سنت و اجماع را محترم دارند و مراعات کنند و عمل به شریعت را در همه احوال ضروری شمارند (هجویری، ۱۳۸۹، ص ۶). سهروردی نیز در جای-جای کتاب برای تأکید بر سخنان خود، به قرآن، احادیث، اقوال و اخبار استناد کرده است.

هر دو نویسنده در اثر خود، صحت را از شرایط اصلی سلوک دانسته‌اند. هر دو، صحت را بر عزلت ترجیح داده‌اند و معتقد بودند صحت باعث کشف حجاب از دل و دیده سالک می‌شود. هجویری مانند معتقدان به مکتب خراسان، به معاشرت و مصاحبت با مردم اعتقاد دارد و بر آن است که صحت، فریضه است و هیچ آفت برای مرید چون تنهایی نیست. یکی از دلایل برتری صحت بر خلوت از نظر سهروردی، ممانعت از مجال هوای نفس و عادت نفس به ریاضت و مجاهدت است. او، خلوت را برای پیران و صحت را برای جوانان، لایق‌تر شمرده است. او گرایش صوفیان به صحت با خلق را، در متابعت از آداب رسول ﷺ از راه قرابت و اخلاص دانسته است.

از نظر هجویری، شرط صحت صوفیان آن است که هر کسی را بر درجه او قدر بدانند. در هر دو اثر بر ایشار و مهرورزی با خلق و مدارا در صحت تأکید شده است. هجویری همراهی مصاحب را در همه حال از آداب صحت می‌داند؛ جز در زمانی که متمایل به دنیا شود و هم‌نشین خود را به بی‌همتی بکشد. از نظر سهروردی، آداب صحت فراوان است و مصاحب، ملزم به رعایت آن است. او حقوق صحت را شامل گذشت، تکریم، ایشار و تبعیت بی‌چون و چرا از مصاحب می‌داند است. ایشار یکی از عقاید مکتب بغداد است. البته تساهل و چشم‌پوشی از خطای دیگران را هم می‌توان از ویژگی‌های مکتب خراسان شمرد. در هر دو اثر، آداب و شرایطی برای صحت ذکر شده که سالک ملزم به رعایت آن است. در هر دو اثر، بدترین دوست آن است که یاران در معاشرت و مصاحبت با او، مجبور به مدارا و عذرخواهی باشند.

در هر دو اثر، یکی از شروط ادب، التزام مرید به هم‌صحتی شیخ بیان شده است. هجویری صحت با پیر را ضروری دانسته و صوفیانی را که از صحت پیر دوری می‌کنند، جاهل خوانده است. سهروردی، درک محضر مشایخ صوفیه را تجدید بیعت با نبی ﷺ می‌دانسته است. در هر دو کتاب، اصل صحت بر رضای خداوند تعالی بنا شده و اساس مصاحبت، جنسیت ذکر گردیده است. هجویری معتقد بود هر کس با هم‌جنس خود مصاحبت می‌کند و کسی

که با اشرار قومی هم‌نشین می‌شود، باید علت آن را در درون خود جست و جو کند. سهروردی نیز اصل مهم صحبت را مجانست دانسته است. از نظر او، هم‌جنس بودن، عامل جذب مصاحب است. در هر دو اثر به مصاحبت سالک با مشایخ، سالکان و روندگان راه حق توصیه شده است. نویسندگان دو اثر، مریدان را از مصاحبت با ناهم‌جنسان، دشمنان، دنیاداران، سلاطین و گمراهان برحذر داشته‌اند. سهروردی یکی از بهترین کارهای روزانه را مصاحبت با علمای حق و برادران دینی دانسته است. هجویری با علما مصاحبت و مجالست داشت. او سالکان را از هم‌نشینی با بدان، سلاطین و توانگران منع کرده است. از نظر او، یکی از آفات و اثرات صحبت با توانگران، «موت القلوب» است. سهروردی هم اعراض از صحبت اشرار را فریضه شمرده است.

هجویری مهم‌ترین قسمت مصاحبت با خلق را صحبت در سفر و حضر می‌داند. او سفر را تنها برای خدا و رضای او جایز دانسته است. سهروردی نیز یکی از اهداف سفر را صحبت با مشایخ و برادران و استفاده از گفتار و الفاظ آنان برشمرده است و بر این باور است که در تصوف کسی که سعادت هم‌نشینی با صاحب‌کرامتی را یافته، سفر بر او حرام است. از نظر هجویری، یکی دیگر از انواع مصاحبت که در اسلام بسیار به آن توصیه شده، صحبت در زناشویی یا همان صحبت مرد مؤمن با زنی مؤمنه است تا به او انس گیرد. هجویری بر اساس دید منصفانه و تصوف معتدل خود، معتقد بود اصل این مسئله به عزلت و صحبت باز می‌گردد و برای هر که صحبت با مردم اختیار کند، ازدواج شرط است و کسی که عزلت اختیار کند، مجرد لازم است. او، صحبت را سه قسم دانسته است: صحبت خلق، صحبت حق و صحبت نفس. وی مانند دیگر صوفیان بر این باور بود که هم‌صحبتی با نفس، دل را جایگاه شهوت می‌کند.

نتیجه‌گیری

در دو اثر معروف نثر صوفیه، *کشف‌المحجوب* هجویری و *عوارف‌المعارف* سهروردی، صحبت یکی از مباحث مهم تعالیم سلوکی به شمار رفته است. در مورد آداب و شرایط صحبت، دو اثر اشتراکات فراوانی داشتند. نویسندگان دو اثر در بسیاری از موضوعات، عقاید نزدیک به یکدیگر داشته‌اند و اختلاف دیدگاه‌های آنان بسیار جزئی بوده است. آنان صحبت را یکی از موارد مؤثر در سیر و سلوک و رسیدن به کمال دانسته و آن را بر عزلت ترجیح داده‌اند. هجویری معتقد بود که صحبت فریضه است و صحبت آن‌گاه که برای حق باشد، بر عزلت ترجیح دارد. او شریعت را ملازم طریقت دانسته و حفظ سنت را ضروری در مصاحبت به شمار آورده است. سهروردی در این کتاب، به طور ویژه به آداب و اخلاق صوفیه بسیار توجه دارد. او گرایش به صحبت با خلق را در صوفیان، در متابعت از آداب رسول اسلام ﷺ از راه قربت و اخلاص دانسته است. دو نویسنده، صحبت با پیر، صحبت با علما، صحبت در سفر و اجتناب از صحبت با بدان را توصیه کرده‌اند. آنان برای صحبت، رعایت شرایطی مانند ایشاره، مهرورزی، چشم‌پوشی از خطاها و مدارا را ضروری دانسته‌اند. هجویری به صحبت با مشایخ و پرهیز از هم‌صحبتی با خلق، نفس، توانگران و سلاطین سفارش کرده است. یکی از مباحثی که در *کشف‌المحجوب* مطرح شده، صحبت زناشویی است. هجویری معتقد است برای کسی که صحبت را اختیار کرده، ازدواج، و برای کسی که عزلت را اختیار کرده، تجرید ضروری است.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۹، *نفایس‌الفنون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، ج ۲، تهران، اسلامیه.
- ابوطالب آملی، محمدبن علی، (بی‌تا)، *قوت‌القلوب فی معامله‌المحجوب و وصف طریق‌المرید الی مقام التوحید*، تصحیح محمد عیون سود، بیروت، العلمیه.
- عبادی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصوربن اردشیر، ۱۳۴۷، *صوفی‌نامه: التصفیة فی احوال‌المتصوفه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- انصاری، خواجه‌عبدالله، ۱۳۶۳، *صد میدان*، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، طهوری.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، ۱۳۸۳، *اوراد الاحباب و فصوص‌الاداب*، به کوشش ایرج افشار، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- پورجوادی، نصرالله، ۱۳۷۷، «ابن‌یزدانیار ارموی و منازعه او با مشایخ بغداد: نگاهی به دعواهای صوفیه با یکدیگر»، *معارف*، دوره ۱۰، ش ۳، ص ۶۶-۹۱.
- خیاطیان، قدرت‌الله و همکاران، ۱۳۹۰، «تشکیکی در تقسیم‌بندی معروف مکاتب تصوف و عرفان بغداد و خراسان»، *تاریخ فلسفه*، ش ۵، ص ۲۳-۴۸.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۳۹۰، *نفحات‌الاسس*، تصحیح محمود عبادی، چ ششم، تهران، سخن.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- رادمهر، فریدالدین، ۱۳۸۳، *فضیل عیاض از راهزنی تا راهروی*، تهران، مرکز.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۹۲، *ارزش میراث صوفیه*، چ یازدهم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۹۰، *جستجو در تصوف ایران*، چ یازدهم، تهران، امیرکبیر.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۰، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چ دهم، تهران، طهوری.
- سجادی، سید ضیاءالدین، ۱۳۷۲، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران، سمت.
- سراج، ابونصر، ۱۳۸۲، *اللمع فی التصوف*، ترجمه مهدی محبتی، تهران، اساطیر.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین عمر، ۱۳۷۵، *عوارف‌المعارف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی و فرهنگی.
- شبستری، محمود، ۱۹۷۸م، *گلشن راز*، لاهور، اسلامی.
- عطار، فریدالدین محمد، ۱۳۷۸، *تذکره الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
- غزالی، ابوحامد امام محمد، ۱۳۶۴، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
- قتیبری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن، ۱۳۸۱، *رساله قشیرییه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمودبن علی، ۱۳۷۶، *مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، هما.
- _____، ۱۳۸۱، *مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة*، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار.
- کلابادی، ابوبکر محمدبن ابراهیم، ۱۳۴۹، *خلاصه شرح تعرف*، محقق احمدعلی رجایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کیانی، محسن، ۱۳۸۹، *تاریخ خانقاه درایران*، چ سوم، تهران، طهوری.
- گوهرین، سیدصادق، ۱۳۸۸، *شرح اصطلاحات تصوف*، دوره ۵ جلدی، تهران، زوار.
- محمدبن منور، ۱۳۸۶، *اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابی سعید*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، *بحار‌الانوار*، ج ۷۴، تهران، الاسلامیه.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن احمد، ۱۳۶۲، *شرح تعرف لمذهب‌التصوف*، تصحیح محمد روشن، تهران، اساطیر.
- مهرآوران، محمود، ۱۳۸۶، «سیما و سیره علی و اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} در کشف‌المحجوب»، *پژوهش‌نامه علوم*، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، سال اول، ش دوم، ص ۹۷-۱۱۹.

نجم رازی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۶، *مروادالعباد من المبدأ إلى المعاد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.

نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر، ۱۳۶۳، *آداب صوفیه*، به کوشش مسعود قاسمی، تهران، زوار.

نسفی، عزیزالدین، ۱۳۶۸، *الانسان الكامل*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، مقدمه هانری کربن، تهران، طهوری.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۸۹، *کشف‌المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش.

همدانی، عبدالله بن محمد عین القضاة، ۱۳۸۷، *نامه‌های عین‌القضاة*، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، چ دوم، تهران، اساطیر.

یثربی، سیدیحیی، ۱۳۷۷، «رونند اثر پذیرری ادب پارسی از تعالیم عرفانی و اهمیت قرن چهارم و پنجم از این دیدگاه»، *زبان و ادب*

پارسی (زبان و ادب سابق)، ش ۴، ص ۳۲-۵۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی